

بحثی دربارهٔ « سرگذشت حاجی بابای اصفهانی » و نویسندهٔ آن چیمز موریه

اما از نقطه نظر داستان‌پردازی و حاجی بابا، اثر جالب توجهی است. موریه بخوبی بفن مشکل داستان‌پردازی و ارداست و در آن مهارت دارد. اغلب قصه‌های ساده و عامیانه نیز در دست او لطف خاصی پیدا میکند و خواننده از ایجاز و دقت کلام، ابداع بی‌منتهای موریه در تنظیم مطالب و ایجاز در شرح وقایع محظوظ میشود. قلم شوخ موریه حتی وقایع هولناکی چون «داستان کله سوخته» را نیز جالب و خوش‌مزه مینماید. تنها موقع کشتن زینب، معشوقه ناکام حاجی بابا، داستان لحن غم‌انگیزی بخود میگیرد. موریه این صحنه را نیز با توانایی قابل‌تحسین و صف‌نموده و نشان میدهد که نه تنها توانایی توصیف صحنه‌های خنده‌آور بلکه قدرت تشریح وقایع دردناک را نیز دارد. موریه برای اینکه «حاجی بابا» را ترجمه‌ای از فارسی قلمداد کند، بتقلید از ایرانیان گاهی با آوردن ضرب‌المثلها، اصطلاحات، استعارات فارسی و ترجمه تحت‌اللفظی آنها با انگلیسی و بازی با کلمات کتابی نوشته‌است که انسان را گاهی بشبهه‌می‌اندازد که مؤلف آن یک نفر انگلیسی‌است یا یک ایرانی بدبین بمملکت خود. او همین دقت و باریک‌بینی را در توصیف خصوصیات قهرمانان خود نیز بکار برده است. خواننده احساس میکند که موریه همه چیز را درباره ایرانیان میداند، ولی فقط میخواهد جنبه‌های بد آنها را بگوید. بدین ترتیب علی‌رغم تمام دقت و مهارت وی کتابش تصویر بیطرفانه‌ای از ایرانیان آن عهد بدست نمیدهد.

یکی از علل بی‌مهری موریه نسبت بایرانیان خصوصاً آنست که بدین اسلام‌دارد. درست است که تعصب مذهبی یکمده از روحانیون آندوره ایران درخور انتقاد موریه بوده‌است، اما خود موریه نیز در تعصبش نسبت بمسیحیت دست کمی از آنها ندارد. اغلب کتابها، تیکه نوشته است، خواه سفرنامه خواه رمان، مملو از شرح خسته‌کننده اختلافات مذهبی است. مثلاً در یکی از رمانهایش موسوم به «هایشه دختری از قارص» فصول یازده و دوازده را به بحث مفصلی

بین يك لرد انگلیسی و مفتیان ترك آن شهر اختصاص داده و بوضوح تمام اسلام را محكوم میسازد. کتابی که وی در این دو فصل اغلب مطالبی از آن نقل میکند کتابیست بسیار عامیانه و مفرضانه بقلم کشیشی بنام فارستر که میخواهد معایب اسلام را بی پرده شرح دهد.

تمصب موریه را نسبت باسلام نباید از نظر دور داشت ، زیرا که این نکته عامل مؤثری بوده است در کیفیت معرفی او از اخلاق شرقیان. برای توجیه میتوان دو داستان یعنی سرگذشت حاجی وزینب سرگذشت یوسف ارمنی و مریم را از حاجی بابا، انتخاب و باهم مقایسه نمود . هدف نویسنده اینست که نشان دهد چطور ارمنیان پابند اخلاق و وجدان و ایرانیان کاملاً برعکس آنها هستند .

مسلمان یا ارمنی هر دو تحت شرایط تقریباً مساوی در يك محل بزرگ شده اند و مطابق گفته یکی از سیاحان و نویسندگان ارمنی موسوم به یوسف امین ، هم کیشان او از ایرانیان نیز بی غیرت تر بودند. ۴

اما موریه بملت همکیشی لطف خاصی نسبت با نهاد دارد . اساس هر دو داستان تقریباً یکی است : هر دو دختر جوان ، زینب کرد و مریم ارمنی ، از کنار نامزدشان بزور کشیده شده و بحرم حاکم ستمگری برده میشوند . اما ببینید عکس العمل دختر کرد و ارمنی چقدر متفاوت است :

زینب با خوشحالی راضی بماندن در قصر سلطان میشود ، در صورتیکه مریم جان را خود را بخطر انداخته و از پنجره قصر حاکم ایروان خود را پهبائین می اندازد تا بنامزدش برسد همچنین عکس العمل نامزد ها متفاوت است : هنگامیکه حاجی بابا میشوند که قصد دارند زینب را در ارتك حکومتی بکشند ، میگوید :

«می کردم و قعی بموضوع نگذاشته ، با اظهار تحقیر نسبت بزنان ، خود را يك مسلمان واقعی نشان دهم.» (ص ۲۳۸- اصل انگلیسی)

اگرچه حاجی بابا علیرغم خواسته خود در شب کشتن زینب و بچه ای که از او در شکم داشت مأمور کشیک و ناظر اجرای حکم میگردد و وجدانش از این واقعه بی اندازه ناراحت میشود ، اما ناراحتی وی دیری نمی پاید و او بی خیالی همیشگی خود را از سر میگیرد.

1 - C. Forster. Mahometanism Unveiled, 2 vols, London, 1822.

۲ - امین یوسف امین (۱۷۲۶-۱۸۰۹) یکنفر ارمنی بود که میخواست مملکتی برای ارامنه در قفقاز تشکیل دهد و بعد از مدتها سرگردانی و آوارگی بانگلستان رفت و سرگذشت خود را در آنجا منتشر ساخت و در آن از جور مسلمانان و بی غیرتی ارامنه داد سخن داد . چاپ دوم کتاب او را یکی از نوادگانش در کلکته منتشر کرده است .

The Life and Adventures of Emin Joseph Emin,
2nd ed. by Amy Apar.

داستان «حاجی بابا» تأثیر بزرگی در معرفی ایرانیان در انگلستان داشت و سالها بعنوان يك كتاب راهنما برای شناختن خصوصیات این مملکت بکار برده میشد دکتر ویلز پس از مدتی اقامت در ایران کتابی بنام «سرزمین شیر و خورشید» نوشت که در آن بیکي از دوستانش گویی که عازم ایرانست میگوید :

«اگر شما این کتاب را بخوانید آنقدر درباره ایران و ایرانیان خواهید دانست که گویی مدت بیست سال باچشمان باز در آنجا زندگی کرده اید.»

لرد کرزن سیاستمدار بنام انگلیسی در مقدمه ای که برای «حاجی بابا» نوشت آنرا بهترین معرف ایرانیان دانست . تنها او دوارد بر او نظر منصفانه ای داشت و گفت: « چون موریه در میان درباریان و مأموران فاسد زمان فتحعلیشاه زیسته بود قهرمانان خود را نیز از میان آنان برگزیده است . حال خواننده نباید آنقدر شیفته داستان موریه گردد ، که بعد از اتمام آن تصور نماید که هر ایرانی يك حاجی بابا ، يك میرزا احمق ، و یا يك ملا نادان است.»

انتقاد بزرگترین هدف موریه بود و بیش از طرح و وقایع و بازیگران داستان باین نکته توجه داشت . تصویری که او از ایرانیان کشیده است تصویر واقعی نیست بلکه کاریکاتوری است که در آن فقط معایب بطرز اغراق آمیزی جلوه کردند . چهار سال بعد از انتشار کتاب ، موریه در مقدمه «حاجی بابا در انگلستان» نوشت که قصدا و از انتقاد اصلاح ایرانیان است . وی میگوید اگر خود پسندی و خویشتن بینی ایرانیان را مورد استهزا قرار دهی بیاندازه عصبانی خواهند شد . تفکر جان نشین عصبانیت خواهد گشت و با تفکر چه تغییری که بوجود نخواهد آمد... در تمام قوای طبیعی ، ایرانیان با تمام ملل حیه دنیا مساویند . در درستی و پاک نظری و احساسات پسندیده بشرط تغییر و تربیتشان با هیچ يك از ملل (تفاوتی نخواهند داشت) پس گره گشای این مشکلات و این سختیها که دامنگیر ایرانیان گشته است فکر کردن است... همه میدانیم و در این هیچکس را شکی نیست که آن بنیانهای پوسیده باید از پای در آیند و بر خرابه های آنها عماراتی نو بنا شود ، اما چیزی که قابل تأمل است اینکه بدانیم کارتخریب را از کجا باید شروع کرد.»

Dr. Wills, the Land of the Lion and Sun.

۲ - مقدمه ادوارد براون برای چاپ ۱۸۹۵ ص XII

۳ - چون این کتاب Hajji Baba in England در ایران بنام «حاجی بابا

در لندن، مشهور شده است مانیز همین عنوان را بکار میبریم .

۴ - «حاجی بابا در لندن» ، ترجمه اسدالله طاهری ، ج ۱ - تهران ۱۳۲۱، ص ۵۵
رفتار موریه با محصلین ایرانی که از طرف عباس میرزا برای تحصیل بلندن فرستاده شده بودند کاملاً عکس ادعای او را ثابت می نماید . شرح کارشکنی های موریه و همکاری کلنل دارسی را آقای محیط طباطبائی در «شفق سرخ» تهران ۱۳۱۲ ، و استاد مینوی در «پانزده گفتار» تهران ۱۳۳۳ و هکذا در فیما ، سال ۱۳۳۲ شماره های ۶-۷-۸ بعنوان «اولین کاروان معرفت» داده اند .

موریه در مقدمه «حاجی بابا» میگوید که شرق «علی‌رغم تغییرات متعدد در مذهب و حکومت آن» تغییر ناپذیر است و فرقی با هزاران سال پیش نکرده است و اینرا «کلیشه بودن» و تغییر ناپذیر بودن رسم و روش زندگی مردم شرقی می‌نامد. این عقیده در نوشته های او اثر بزرگی داشته و بگفته خودش کیش سفارت سوئد در استانبول موسوم بقدسی ماب دکتر نوندگروبن این فکر را باو تلقین کرده است. یکی از محققان اروپائی پس از بررسی آرشیو کنسولگری سوئد در استانبول با این نکته پی برده است که در موقع اقامت موریه در آن شهر کشیشی بنام گوستاف ارنست اسپریکورن Gustaf Ernest Sprinchorn در کنسولگری بوده و در کتابهایی که نوشته است عیناً همان عقاید موریه را با تفصیل بسیار بیان میدارد. ۱- ظاهراً این کشیش همان کسی است که موریه در مقدمه کتابش از او سخن میگوید، و بنظر میرسد که این دو پس از مباحثات فراوان به نتیجه ای رسیده اند که در طی داستان موریه توجیه گشته است. خلاصه اینکه علت «تغییر ناپذیری» شرقیان مذهب جبری و حکومت استبدادی ایشان است و این دومی در نتیجه اولی بوجود آمده است. ۳.

موریه نقاش هنرمندی بود اما این افکار و تعصبات او را از تحسین هنر و فرهنگ مردم خاورمیانه باز میداشت. هر چند در باره سقف عمارت چهل ستون اصفهان گوید: «با ظرافت و ذوقی که شایسته متمدن ترین ملل دنیا است نقاشی و تذهیب شده است» ۳، با اینهمه بطور کلی آنها «خشن» یا «بی ظرافت» میخوانند. ۴ در اینجا بیمورد نیست که برای نشان دادن احساسات او نسبت بشرقیان قطعه ای از سفرنامه دوم (ص ۱۹-۲۰) او را ترجمه کنیم. موریه یک دختر رفاصه هندی را وصف کرده و گوید:

«چهره اش رنگه قهوه ای کثیفی داشت؛ بعقیده من صورتش اشمز از آور بود» هر چند عده ای از حضار (من جمله تعداد زیادی از آقایان انگلیسی که مدتی در هند اقامت داشتند)

1-J- Kolmodin: (the Rev. Dr. Fundgrühen), Le Monde Orientale, vol. 25, 1931, pp. 67-80.

۲- این عقیده «تغییر ناپذیر» بودن شرق منحصر بموریه نیست. کشیشی انگلیسی بنام John Kitto که مدتی در ایران بود به همین نتیجه رسید و چند کتاب نوشت که در آنها رسوم و عادات مشروحه در تورات را از روی زندگی و عادات ایرانیان دوره فتحعلی شاه توجیه میکند. از جمله آثار او Daily Bible Illustrations London 1860 و The Pictorial Bible است. موریه نیز در سفرنامه دوم خود در یکصد مورد گفته های کتب مقدس را با رسوم ایرانیان مقایسه کرده و آنها را توضیح داده است. نگاه کنید بصفحات ۴۲۳-۴۲۴ و ص VII.

۳- مسافرت اول - موریه ص ۱۶۵

۴- ایضاً - ص ۲۳

میگفتند زیبا است. رقص او عبارت بود از حرکت منظم پای راست، توگویی لگدمیانداخت نه از جست و خیز خبری بود و نه از رقاصی، همه اش سستی بود و بی علاقه گی، و بقدری تمام اینها باروش رقصیدن ما فرق داشت که آقایان که تازه از انگلستان آمده بود و یکساعت نشسته و چشم باین صحنه دوخته بود، باوقار تمام پرسید: پس رقص کی شروع میشود؟ خوانندگان غزلهای حافظ را میخواندند، اما آنچه مستمعین هندی را از خود بیخود میکرد برای ما یک سری ناله های ممتد و خسته کننده بود که فقط گاه گاه با فریادهای شدید تغییر میکرد.

بعلمت ترقیات و فتوحات انگلیسها در قرن نوزدهم اکثر هموطنان موریه بدیده حقارت بشر قیان نگریسته و در نوشته های خویش خود پسندی بخصوص نشان میدادند. موریه نیز بیروی از چنین احساساتی ایرانیان را که در عین حال عاری از عیب نبودند بیاد انتقاد بی مهابای خود گرفت. علی رغم تمام انتقادات خود موریه میگفت که ایرانیان با هوش تر و چیز فهم تر از سایر ملل آسیا هستند و اگر از راه صحیح با آنها نزدیک شویم، بزودی روح ابداع و اصلاح را درک خواهند کرد، برای رسیدن باین هدف دو وسیله پیشنهاد میکرد: یکی، اینکه ایرانیان باید تحت الحمايه انگلیس شوند و دیگری اینکه «تمام بنای اسلام، یکدفعه و بطور مداوم باید مورد حمله عمال ضد اسلام در اروپا قرار گیرد.» تا ایرانیان از تاریکی درآمدند و پادر راه تمدن نهند ۱۱

۲- حاجی بابای اصفهانی در انگلستان

در کتاب «حاجی بابا» موریه وعده می دهد که قهرمان خود را بانگلستان آورده بشرح حوادث او بپردازد. یکی دو نفر از منتقدین انگلیسی هم عصر مؤلف این نیت او را مورد انتقاد قرار داده و گفتند: «تشکیلات انگلیسها و عادات آنها برای حاجی بابا قابل درک نیست» و ملاحظات او در این مورد هر قدر هم برای ایرانیان جالب باشد لا اقل برای انگلیسها خنک و بی لطف و با فضولانه خواهند بود. موریه با چنین انتقاداتی از میدان در نرفت و در سال ۱۸۲۸ «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی در انگلستان» را به چاپ رساند، که در ایران بنام «حاجی بابا در لندن» مشهور است.

در نگارش این اثر خویش موریه شیوه متفاوتی از دنوول بیکارس، برگزیده آوردن یک شرقی بیک مملکت اروپائی و انتقاد آداب و رسوم آن سرزمین از زبان او از قرن هفدهم در اروپا رواج داشته و نویسندگانی چون منسکیو در «نامه های ایرانی»، و اولیور گلداسمیت در کتاب «پیروملیت جهانی»، این شیوه را برای انتقاد هموطنان خود برگزیده بودند.

۱- رجوع کنید بدو مقاله در خصوص «حاجی بابا» که در مجله *The Oriental Herald* ج I، من ۴۶۵-۴۶۶، سال ۱۸۲۸، و *Blackwood's Magazine*، ج ۶۵، ص ۵۷، ۱۸۲۴ منتشر شدند.

اما برخلاف آنها منظور موریه بیشتر عیب‌جویی از ایرانیان بود تا از هم‌وطنان خود، و تنها طبقه‌ایکه از انگلیسها مورد انتقاد قرار می‌گیرد آنهاهی هستند که بهند رفته و بمنف‌وزور تروتی اندوخته و با نگلیس برگشته اند و طبقه از خود راضی و تازه بدوران رسیده بی‌را تشکیل میدهند نظایر چنین افراد در فامیل Hogg که حاجی عاشق دخترشان می‌شود توصیف شده‌اند.

اغلب وقایع خنده‌آور این داستان از تفاوت آداب ایرانیان با انگلیسها و با سوءتفاهم بین آنها ناشی می‌شود. مثلاً هنگام رسیدن به پلیموث میرزا فیروز، شرح مبسوطی در اوصاف حمیده حاکم آنجا بیان می‌کند، و بعد از اینکه تماماً برایش ترجمه می‌شود، حاکم فقط می‌گوید «امروز، هوا چقدر خوبست» این عادی‌ترین حرفیست که انگلیسها موقع برخورد بهمدیگر می‌زنند، ولی بنظر ایرانیان بعد از آنهمه فصاحت و بلاغت جناب سفیر حرف بسیار مهملی می‌آید. یا موقع استعمال کارد و چنگال که ایرانیان با آنها آشنایی ندارند وقایع مضحکی پیش می‌آید. هر چند اغلب اینها جنبه شوخی دارد، «حاجی بابا در لندن» از انتقادات جدی نیز خالی نیست و رویهم رفته موریه همان نظر قبلی خود را درباره ایرانیان بیان می‌کند. مثلاً مهمانداران انگلیسی هست با فامیل Hogg که خواهرش میخواهد با حاجی بابا عروسی کند، می‌گوید: «فقط می‌توانم بگویم. اگر قرار باشد من خواهرم را بیک ایرانی بدم، سنگ آسیابی بگردن خواهرم می‌بندم و او را در دریا غرق می‌سازم. ۹۰ (ص ۲۵. فصل)

با همه کم‌مهری موریه نسبت بایرانیان، باید گفت که آشنایی بی‌اندازه‌ای با آنها داشته است و رفتارشان را در انگلستان بطور دقیقی مجسم می‌سازد. موریه پس از اقامت چند ماهه اول خود در ایران همراه میرزا ابوالحسن خان ایلیچی و سزهار فورڈ جونز، سفیر انگلیس بلندن بازگشت و در سال ۱۸۱۰ دائماً همراه هیئت سفارت ایران بود، و با آنها نیز با کشتی از طریق آمریکا و هندوستان بایران برگشت. بدینجهت مشاهدات خود را در کتابش منعکس ساخته است. سفیر ایران، بمنوان، میرزا فیروز، رل مهمی در داستان بازی می‌کند. ورود میرزا ابوالحسن خان بلندن آنزمان واقعه بزرگی بود و خیلی جلب توجه کرد. چارلز لم نویسنده انگلیسی، می‌گوید که «حالات او نقل محافل لندن بود، ۴۰ سروا ل ترا سکات رومان نویس نامدار انگلیسی نیز می‌نویسد: «در رفتار و حرف زدن میرزا ابوالحسن زیرکی درباری بخوبی نمایان بود. به‌لاوه در آنها نکاتی بود که تفکر عمیق‌تری را از آنچه ما

۲- واقعه‌ایکه موریه داستان عشق حاجی بابا و Bessie Hogg را از آن گرفته است، گویا ازدواج بک‌محصل ایرانی با دختری انگلیسی بود. و بعداً این دودرتبریز زندگی سعادتمندانهای داشتند. مسافرت‌های مینون Mignan's Travel ج I، ص ۴۱.

۳- مجموعه آثار چارلز لمب - (لندن ۱۸۷۶)، ج ۲، ص ۲۴۱، نامه شماره ۱۵۵.

معمولا بمسلمانان نسبت می‌دهیم می‌رساند. ۹۰ میرزا ابوالحسن مردی زیرک، خوش‌مشرّب و شوخ بود. بعضی از حاضر جوابیهای او را نه تنها موریه بلکه بعضی از نویسندگان آندوره انگلیس نقل کرده‌اند. در مجلسی يك خانم انگلیسی از او می‌پرسد که آیا هنوز ایرانیان آفتاب را می‌پرستند. میرزا ابوالحسن فوراً جواب می‌دهد: «بلی خانم، شما هم اگر در انگلستان آفتابی داشتید همین کار را می‌کردید!»

اطلاع ما درباره میرزا ابوالحسن در فهم زمینه داستان حاجی بابا کمک می‌کند. در مقدمه «حاجی بابا در لندن» موریه نامه‌ای بانگلیسی بچکانه نقل کرده و گوید که میرزا ابوالحسن خان آنرا فرستاده است: «آقا برای چه حاجی بابا را می‌نویسید؟ آقا شاه خیلی خشمگین گشته است. من خدمتش قسم خوردم که شما دروغ نمی‌نویسید؛ او می‌فرماید که آری او دروغ می‌نویسد، آقا همه مردم از تو بیخشم آمده‌اند، آقا چه بد کتابی نوشته‌ای، آقا همه‌اش دروغ است. آقا همه این دروغها را که برای تو نوشت؟ از چه روی بمن نکفتی؟ آقا بدکاری کردی. آقا، شاید مردم ایران مردم بسیار بدی هستند، ولی نسبت بشما که خوب بودند ۴۰ موریه وانمود میکنند که این نامه مشوق او در نوشتن «حاجی بابا در لندن» بوده است. سپس بهمان سبک خارجی یا بچکانه جوابی بمیرزا ابوالحسن می‌نویسد. درست است که میرزا ابوالحسن از دست موریه بسیار عصبانی بود ۴، اما نمی‌شود باور کرد که يك مأمور عالی‌رتبه ایرانی مقام خود را با نوشتن چنان نامه مضحکی پائین آورد و چون یش فتح‌المشاه بخاطر موریه قسم خورده است، بمنوان رشوه «در عوض آن مقداری ظروف چینی و آب‌گینه» مطالبه نماید. قبل از انتشار «حاجی بابا» موریه و میرزا ابوالحسن باهم مکاتبه داشتند و تمام نامه‌های موریه بمأمورین ایرانی بفارسی است ۵. اگر میرزا ابوالحسن می‌خواست رفیقش را سرزنش نماید دلیلی نداشت بانگلیسی بنویسد. با اینهمه يك نامه بانگلیسی از میرزا موجود است و خیلی احتمال دارد که موریه آنرا بمنوان مدل خود بکار برده است. در طی اقامت خود در انگلستان یکنفر انگلیسی از میرزا خواست که ملاحظات خود را درباره اجتماع آنها بیان دارد. او نیز نامه‌ای بیک لرد که اسمش معلوم نیست نوشت و در روزنامه Morning Post، ۲۹ مه ۱۸۱۰ بچاپ رساند ۶. هنگامیکه

- ۱- مقاله سروالترا سکت در مجله Edinburgh Review، ژانویه ۱۸۲۹، ص ۹۱.
 - ۲- مقدمه لرد کوزن «حاجی بابا» چاپ مک‌میلان - لندن ۱۸۹۵، ص XVI
 - ۳- «حاجی بابا در لندن» ترجمه اسداله طاهری، ج ۱- ص ب
 - ۴- ج. ب فریز- يك مسافرت زمستانی. ج ۲- ص ۳.
 - ۵- مجموعه نامه‌ها، یک موریه بمقامات ایرانی نوشته است در موزه بریتانیا
 - ۶- Stephen Weston شماره 529. 19. Add محفوظ است.
- انگلیسی کتاب کوچکی بنام The Persian Recreations (تنقلات ایرانی) در سال ۱۸۱۲ در لندن چاپ کرد، که قسمتی از آنرا بشرح زندگی میرزا ابوالحسن تخصیص داده است و این نامه را درس ۲۸ آن نقل کرده است.

این نامه را بادونامه موربہ مقایسه می کنیم، شکی نمی ماند کہ در سبک انگلیسی دوستش را تقلید کرده است.

میرزا ابوالحسن خان شرح مسافرت خود را بنام «حیرت سفراء» نوشت کہ نسخه ای از آن در موزه بریتانیا بشماره 546 . 23 . Add موجود است ، و مرحوم عباس اقبال در مجله وزارت امور خارجه (جلد اول - شماره ۳ - ص ۲۶-۳۷) بشرح آن پرداخته است. این سفرنامه کتاب جالبی نیست و بسبب مقلق منشیان دوره قاجار نوشته شده است، ولی چنانکہ استاد مینوی نشان داده اند میشود بعضی از وقایع و حاجی بابا را ما خود از آن دانست. ۱ مثلاً میرزا ابوالحسن نقل می کند کہ یکی از ایرانیان مقیم استانبول کہ خود را اهل بغداد قلمداد کرده و دل دختر یا زن وزیر اعظم را ربوده تا بالاخره با او ازدواج کرده است. گویا داستان عشق حاجی بابا بیک بیوه جوان استانبولی بنام شکرابه از این واقعه الهام گرفته است. ۳

بدین ترتیب اکثر بازیگران کتاب «حاجی بابا» با آشنایان موربہ و درباریان فتحعلی شاه از بعضی جهات وجه تشابهی دارند. حال باید دید کہ خود حاجی بابا کی بوده است؟ یکی از اولین محصلین ایرانی کہ توسط عباس میرزا بانگلستان فرستاده شدند ، میرزا حاجی بابای افشار نام داشت کہ از سال ۱۸۱۱ تا ۱۸۱۹ در لندن و آکسفورد بتحصیل طب همت گماشته و بعد از مراجعت بایران طبیب محمد شاه شده بود در نتیجه تحقیقات مرحوم عباس اقبال و استاد مینوی اطلاعاتی از کتب فارسی آندوره راجع باین شخص بدست آمده است. باین اطلاعات میتوانیم گفته های چند سیاح خارجی را نیز علاوه نمایم، ولی این گفته ها کم و مخالف همدیگرند و تصویر درستی از او بدست نمی دهند.

سروان مینون در کتاب خود موسوم به «سفری از میان کوه های قفقاز و گرجستان ۱۸۳۹» حاجی بابای افشار را «سکی تنبل» و «دائم الخمر می خواند و میگوید :

«در طی مسافرت خود فرصت کافی داشتم کہ این ایرانی «هرزه و عیاش» را بخوبی بشناسم. قیافه وطنیت او بقدری مفایر هم بودند کہ حتی چشم نافذ شیطان نیز نمی توانست این را کشف نماید. تنها امتیازی کہ او نسبت با قران خود داشت این بود کہ معایب اخلاقی «ما» اروپائیان را «با آنچه خود داشت علاوه کرده بود» ۳

ولی سیاح دیگری بنام سرهنگ استوارت می نویسد : «در میان ایرانیانی کہ بملاقات ما آمدند میرزا بابا ، حکیم باشی بود ، مردی متشخص و موقر کہ در لندن تحصیل کرده و انگلیسی را بخوبی حرف میزند. او از اینکه آقای موربہ اسم او را برای کتاب

۱ و ۲ - معنوی مینوی - پانزده گفتار - تهران ۱۳۲۳ - ص ۲۸۸.

1 - M. Mignan ; A Journey through the Caucasian Alps and Georgia, London, 1839 , Vol 1 . p 23 .

خود گذاشته است بی اندازه خصمکین است. ۹۴ بر اساس آن گفته‌ها نمی‌شود بطور حتم درباره حاجی بابای افشار و خصوصیات اخلاقی او قضاوت کرد و دید تاچه حد مدل موریه بوده است. مورخین ایرانی نیز اطلاع بیشتری در این مورد بدست نمی‌دهند. ۴ آنچه مسلم است اینکه نام دوست خود را برای کتابش انتخاب کرده و چون اصفهانیان بزیرکی معروفند و افشاره‌را باصفهانی تغییر داده است. موقعی که می‌گوید دوست ایرانیش در اثر مداوای يك نفر ایطالیائی مدعی طبابت بحال مرگ افتاده و نسخه سرگذشت خود را باو داده است، ظاهراً موریه رفیق طبیب خود را مورد استهزاء قرار می‌دهد.

يك بانوی ایرانی بنام مرضیه گیل که کتاب جالبی درباره روابط ایران و انگلستان در قرن نوزدهم نوشته است معتقد است که موریه در داستان خود از زندگی پرحادثه میرزا ابوالحسن خان ایلچی الهام گرفته است. ۳ هر چند موریه در دو سفرنامه خود از کمکهای میرزا نسبت بغض اظهار امتنان نموده است ولی در حاجی بابا، او را بعنوان میرزا فیروز مورد استهزاء قرار می‌دهد. میرزا ابوالحسن خان خواهرزاده حاجی میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله وزیر فتح‌ملیشاه بود و هنگامیکه این پادشاه فرمان قتل وزیرش را صادر کرد بنخانواده او نیز ایقا ننمود. میرزا ابوالحسن که حاکم شوشتر بود توانست بگریزد و در قم متحصن گردد. واقعه‌ای نظیر این در حاجی بابا، اتفاق می‌افتد، و او از خشم شاه حذر کرده مدتی در قم متحصن می‌گردد. ۵ هر چند وقایعی از این قبیل را می‌شود مأخوذ از سرگذشت میرزا ابوالحسن دانست، اما شباهت سرگذشت این دونفر بیش از این نیست. بهتر است بگذاریم موریه سخن نهایی را درباره منابع کتاب خود بگوید:

«اجازه می‌خواهم تا بگویم که این کتاب من مصور اخلاق شخص بخصوصی نیست. نامه‌ای که قبلاً نقل شده (یعنی نامه میرزا به ابوالحسن خان) ... نشان می‌دهد که چطور بکنفر باسانی می‌تواند اینها را شرح اخلاق خویش تصور نماید، در حالیکه اگر يك قسمت از آن موافق حال او باشد، تمام آن بدین کیفیت نخواهد بود. کتاب مرا باید تصویری

1 - Colnel Stvart : Journal of Residence in Northern Persia and the adjacent Provinces of Turkey ' London ' 1854 ' p. 169 .

۲- مجتبی مینوی - در پانزده گفتار - ص ۲۹۶ . بنقل از مطرح‌الانظار میرزا عبدالحسن خان فیلسوف‌الدوله اطلاعاتی درباره حاجی بابای افشار می‌دهد .

3 - M. Gail ; Persia and the Victorians ' London ' 1951 , pp. 74 - 9 .

۴ - مسافرت دوم موریه ص ۱۶۶ و هکذا مقدمه مسافرت اول - ص VII .

۵- مسافرت اول موریه ص ۳۶۴ - مقایسه کنید با فصل ۴۵ «حاجی بابا»

دانست که برای ترسیم آن بینی یکی، دهان دیگری، و چشمان شخص ثالثی را بهم ترکیب کرده‌ام تا صورت کاملی بدست آید. آیا می‌شود این را شبیه یکی از آن سه دانست؟ منظور و هدف من شرح اختلاف عادات ایرانیان و فرنگیان بوده است. ۹۰

موریه داستانهای دیگری هم نوشت که اکنون فراموش شده است. از آن جمله سهراب یا گروگان Zohrab, the Hostage (۱۸۳۲) سرگذشتی که در زمان آغامحمدخان قاجار اتفاق می‌افتد و وقایع تاریخی آن مأخوذ از تاریخ ایران اثر سرجان مالکم می‌باشد. دیگری موسوم به «میرزا» (سه جلد ۱۸۴۱) مجموعه داستانهایی است که موریه از ملک الشعراء فتحعلیشاه شنیده است. محتملاً مراد موریه از این شخص میرزا فتحعلی خان کاشانی متخلص بصبا و متوفی در سال ۱۲۳۸ قمری می‌باشد که بعضی از مباحثات او با نویسنده انگلیسی راجع باوضاع ایران در صفحات این کتاب منعکس است.

استفاده از تجارب مسافرتها و نوشتن داستانهای شرقی در اوایل قرن نوزدهم رواج بسزایی داشت. لرد بایرن در شمار خود توجه مردم انگلیس را بیونان و ترکیه جلب نمود و ایران اقامت کرده بود نتایج مشاهدات خود را بصورت چندرمان منتشر ساخت که از میان آنها «قزلباش، یا داستانی از خراسان» (۱۸۲۸) از همه جالب تر است. این کتاب راجع بسرگذشت سلحشوری است که زمانی در قشون نادر بود و بعد از مرگ آن پادشاه ناظر ماجراهای بسپارد در ایران پر آشوب آن عصر می‌شود. جد فریز که معاصر نادر شاه بود کتابی درباره این شهریار تألیف کرده فی حد ذاته خالی از فایده نیست ۴ و فریز از این کتاب در رمانش استفاده کرده است. چنانکه قبلاً ذکر شد Thomas Hope قبل از موریه داستانی نوشته که وقایع آن در امپراطوری عثمانی آن روزگار اتفاق می‌افتد. دو نویسنده دیگر موسوم به W.B. Hockley و Philip Meadonis Taylor درباره مردم هند داستانهایی پرداختند. بدین ترتیب این گروه کوچک رمان نویسان در مدتی در حدود بیست و پنج سال از ۱۸۱۹ تا ۱۸۴۴ با داستانهای خود مردم انگلیس را با رسوم و آداب مردم خاور میانه و هند آشنا ساختند.

چنانکه دیدیم هر چند «حاجی بابای اصفهانی» خالی از تعصب و غرض ورزی نیست، با این همه از آثار جالب و مشهوری است که تا کنون در ادبیات انگلیس درباره شرقیان نگارش یافته است. قبل از موریه کسانی که درباره شرق قلم فرسای می‌کردند اطلاع واقعی از شرق و شیوه زندگی اهالی آن نداشتند. مثلاً اگر برای مثال دواثر برجسته قرن هیجدهم یعنی پیرو

۱- مقدمه «حاجی بابا در انگلستان» ص ۲۵.

2- James Fraser of Inverness; The History of Nadir Shah The Present Empror of Persia London, 1742 .

ملیت جهانی از اولیور گلداسمیت و دنامه‌های ایرانی، اثر منتسکپورادرنظر بگیریم، می‌بینیم آن فرد چینی که نویسنده انگلیسی و آن ایرانی که مؤلف فرانسوی تصویر کرده اند هیچ شباهتی به چینیان و ایرانیان آن زمان ندارند. غرض نویسندگان انتقاد از معاصرین خود میباشد و قهرمانان آنها همان فرانسوی یا انگلیسی هستند که بلباس ایرانی و یا چینی درآمده‌اند. ولی در اوایل قرن نوزدهم انگلیسها در اثر گسترش امپراطوری انگلیس و نشر سفرنامه‌های متعدد طالب تصویر دقیق تری از مردم سایر ملل بودند. رابرت سائیلر، ملك الشعراء انگلیس در زمان موریه در یکی از نامه هایش مینویسد:

درمان از این لحاظ جالب است که توجه ما را با آنچه تازه است معطوف می‌سازد. بمقیده من آداب و رسوم ممالک دیگر و زمانهای قدیم گنجی است دست نخورده از مطالب جالب برای نویسندگان و آنچه را که لازم است باسانی میتوان از کتب سیاحان بدست آورد. ۴ سروالتراسکات، بنیان گذار رمان تاریخی، در سری داستانهای Wanerley قسمت بزرگی از تاریخ انگلستان و اسکاتلند را بصورت رمانهای جالب بخوانندگان عرضه داشت. و همو بود که مقاله مفصلی ۴ درباره حاجی بابا، نوشت و آنرا بسیار ستود. میشود گفت به پیروی از او بود که رمان نویسان فوق الذکر داستانهای نوشتند و بتدریج انگلیسها را با آداب و رسوم مردم امپراطوری عثمانی، ایران و هند آشنا ساختند. هر چند اغلب اینها مردمان غرض ورزی بودند و بیشتر سعی داشتند مایب شرقیان را عرضه دارند، ولی باز تصویری زنده و جالب از شرق آن روزگار بدست میدهند. اکنون تقریباً تمام این رمانهای شرقی بدست فراموش سپرده شده است، فقط در این میان «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» است که بالحن شوخ و انتقاد بی‌مهابای خود خواننده را جلب میکند.

توضیح: در شماره گذشته، پاورقی صفحه ۱ ص ۱۰۳۲ بجای شیخ احمد روحی کرمانی، میرزا رضای کرمانی نوشته است بدین وسیله از خوانندگان پوزش می‌طلبیم. برادر مرحوم شیخ احمد روحی در کتاب «هشت بهشت» گوید که میرزا حبیب اصفهانی و میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی کرمانی در ترجمه حاجی بابا از نسخه فرانسه آن بفارسی سهیم بودند و چون شیخ احمد روحی کرمانی آنرا بچاپ رسانید بیشتر بنام او معروف شده است. رجوع کنید بمقاله آقای ایرج افشار - یفا - شماره دهم - دی ماه ۱۳۳۹.

1 - Oliver Goldsmith; The Citizen of the World.

(۱۷۶۱) Montesquieu; Les Letters Rersanes. (۱۷۶۲)

۲- نامه رابرت سائیلر (۱۸۰۳) بنقل از

J.M.S. Pompkins تألیف The Popular Novel in England (1770 - 1800)

لندن، ۱۹۶۲، ص ۱۷۲.

3 - The Quarterly Review (جلد ۲۹، ژانویه ۱۸۷۹)